

خاتمة: ثمره بحث حقیقت شرعیه:

در باب اینکه آیا بحث از حقیقت شرعیه، دارای ثمره است یا نه، دو قول عمده در میان اصولیون مطرح است. یک گروه این بحث را دارای ثمره ندانسته اند و گروه دوم، این بحث را دارای ثمره می دانند.

الف) بحث از حقیقت شرعیه دارای ثمره نیست:

یک) کسانی که می گویند ثمره ای در این بحث نیست چراکه مراد شارع همیشه معلوم است:

امام می نویسد حتی اگر مبنای ایشان را قبول نداشته باشیم و قائل به حقیقت شرعیه هم نباشیم، باز یقین داریم که این الفاظ در کلمات شارع، هم چنین در قرآن به معنای شرعی (و لو مجازاً) استعمال شده اند. ایشان می نویسد:

«و بالجمله: لیست لهذا البحث ثمرة واضحة، و ما ذکر من الثمرة فرضیة، و إلاً فالاستعمالات الواردة فی مدارک فقہنا إنما هی فی هذه المعانی التي عندنا الآن كما یقطع به المراجع، و أما الاستدلالات التي تشبّث بها القوم فی إثبات المرام فمخدوشة لا تغید شیئاً.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم :

(۱) حضرت امام دلیلی بر مدعای خویش اقامه نکرده اند و صرفاً به یقین بسنده کرده اند، در حالیکه ممکن است

کسی چنین یقینی را تحصیل نکند. چنانکه مرحوم عراقی در این باره می نویسد:

«ولا یخفی أن هذه الدعوی علی عهدة مدعیها إذ المدعی فی نفسه صحیح و لكن الکلام فی ثبوتہ فلمنعه مجال

واسع»<sup>۲</sup>

(۲) إن قلت: یقینی که ایشان مطرح می کنند و به سبب وجود یقین به مراد، بحث از حقیقت شرعیه را بی ثمره می

دانند بزرگترین ثمره بحث از حقیقت شرعیه است چراکه: ایشان از آن جهت که می گویند این الفاظ از قبل از

اسلام دارای معانی شرعیه بوده اند، یقین دارند که این الفاظ در کلام شارع در معانی شرعیه استعمال شده اند.

(۳) در دفاع از امام می گوئیم: ابتدا ایشان می گویند قطعاً مراد شارع همین معانی شرعی است حال یا باید بگویند در

همان روز اول اسلام، وضع تعیینی صورت گرفته [که لو کان لبان] و یا باید استعمالات شارع تماماً مجاز بوده باشد

[که قرینه ای نقل نشده است] و یا باید این کلمات از قبل از اسلام، دارای این معانی بوده باشند [و هو المطلوب]

پس ایشان به سبب یقین به مراد، مبنای خود را در حقیقت شرعیه انتخاب کرده اند و نه بالعکس، و چون مراد

برای ایشان در هر صورت معلوم است، می گویند بحث از حقیقت شرعیه بی ثمره است.

(۴) مرحوم شهید خمینی نیز همین مشی والد ماجدشان را پیموده اند ایشان می نویسد:

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۳۹

۲. بدایع الأفكار، ص ۱۰۵



«وَأَمَّا بالنسبة إلى ما قيل، فالظاهر أن القرائن المنفصلة، قد بلغت إلى حد صار مراد المولى معلوماً في عصرنا، فليس في الشرع كلمة إلاً و هي معلومة من هذه الجهة. و توهم إمكان حمل كلمة على معناها اللغوي بعد وضوح المعنى الاصطلاحى إذا كانت في الجملة الواصلة إلينا من النبى الأكرم صلى الله عليه و آله و سلم من غير طريق المعصومين عليهم السلام، في غاية الفساد لأنه بعد ذلك لا بد من حملها عليه، كما هو الظاهر. فالبحث المزبور قليل الجدوى جداً لأن المرادات الخاصة تظهر و إن لم تصل الألفاظ إلى حد الحقيقة الشرعية، و حصول الحقيقة الشرعية بالوضع التعينى بعد فهم المراد بكثرة الاستعمال المقترن مع القرينة، كما لا يخفى»<sup>١</sup>

دو) كسانى كه مى گویند ثمره ندارد چراکه الفاظ شارع مستقیماً به ما نرسیده است،

مرحوم شهید صدر مى نویسد:

«إلا أن السيد الاستاذ تبعاً للميرزا، أنكر وجود الثمرة، و قال في مقام البيان: إن الثمرة تظهر فيما إذا ورد استعمال في الكتاب أو في السنة، و شك في المراد. و أما في كلمات الأئمة (ع). لا إشكال في ثبوت الحقيقة في أيامهم، فلا معنى لتأثير هذا البحث في الروايات الواردة عنهم (ع). و إنما ينحصر أثر هذا البحث بالنسبة إلى زمن الرسول (ص). و عليه فالنصوص الدينية في زمن الرسول (ص) من الكتاب و السنة كلها، متلقاة عن طريق الأئمة، و حينئذ في مقام معرفة المراد من لفظ الصلاة مثلاً، فلا بد من النظر إلى ما هو الحقيقة في زمن الناقل الذى هو الإمام (ع)، و في زمانه لا إشكال في أن اللفظ حقيقة في المعنى الشرعى، فالإمام الصادق (ع) حينما يقول: «قال رسول الله (ص): الصلاة عمود الدين» ففي مقام معرفة معنى الصلاة لا بد من النظر إلى زمن الإمام الصادق (ع) في أن لفظ الصلاة في زمانه فيما تكون ظاهرة؟ و فيم تكون حقيقة؟ و لا إشكال في أنها حقيقة في المعنى الشرعى. فإذن قد إنعدمت الثمرة في المقام»<sup>٢</sup>

توضیح :

- ١) مرحوم خوئی تبعاً للمحقق النائینی می فرماید بحث از حقیقت شرعیه ثمره ندارد.
- ٢) ایشان می گوید: اگر جایی کلامی از شارع به ما می رسد که ما در مراد او شک داشتیم بحث از حقیقت شرعیه ثمره داشت در حالیکه چنین فرضی وجود ندارد.
- ٣) چراکه در روایات ائمه (ع)، قطعاً مراد از کلمات همان معنای شرعی است چراکه تا آن روز حتماً الفاظ دارای معانی شرعی شده بودند.
- ٤) اما در مورد قرآن و روایات نبوی: همه آنها را ما از طریق ائمه به دست، آورده ایم و ائمه ناقل آنها بوده اند. پس باید برای فهم معنای لفظ به کلام ناقل رجوع کنیم و ببینیم لفظ در زمان آنها دارای چه معنایی بوده است؟

١. تحریرات فی الأصول، ج ١ ص ١٩١

٢. تمهید فی مباحث الدلیل اللفظی ج ٢ ص ٢٣٧



۵) و معلوم است که در زمان ائمه الفاظ دارای معنای شرعی بوده اند.

ما می‌گوییم :

۱. درباره مواردی که ائمه کلام رسول الله را نقل کرده اند باید توجه داشت که گاه نقل به مضمون صورت گرفته، در اینجا حق با مرحوم نائینی است، ولی گاه نقل عین الفاظ است در این صورت باید برای تنظیم استدلال بگوییم: چون ائمه در مقام بیان بوده اند، حتماً اگر الفاظ نبوی معنایی غیر از معنای شرعی (که در زمان ائمه رایج بوده است) می‌داشت، به آن اشاره می‌کردند.
۲. اما این استدلال درباره آیات شریعه اصلاً کامل نیست و قرآن از ناحیه ائمه اطهار (ع) به ما نرسیده است و لذا بحث معلوم نبودن مراد در آن جاری است.
۳. ضمن این که حتی اگر بپذیریم که الفاظ در زمان ائمه متأخر دارای معنای شرعی مشهور بوده اند به گونه ای که معانی لغوی آنها متروک شده بوده است. (در حالیکه همان جا هم در موارد محل تأمل است، چنانکه مثلاً لفظ خمس قطعاً از معنای لغوی خارج نشده است)، اما این در مورد ائمه متقدم (ع) محل تأمل است.
۴. این استدلال در کلمات برخی از متأخرین از محققین نیز مطرح است.<sup>۱</sup>  
سه) کسانی که می‌گویند بحث از حقیقت شرعیه ثمره ندارد چراکه در هر صورت باید توقف کرد. میرزای شیرازی در بیان اینکه بحث از حقیقت شرعیه دارای ثمره نیست می‌نویسد:

«المقام الثانی فی ثمرۃ المسأله، فاعلم أنها علی ما ذکره، إنما هو حمل الخطابات الصادرة من الشارع المجردة عن القرائن علی المعانی الجديدة - علی القول بثبوت الحقیقة الشرعیة فیها - و حملها علی المعنی اللغوی علی القول بعدم ثبوتها. و لا یخفی ما فیها فی کل من طرفیها: أما طرفها الثانی - و هو حمل الخطابات المذكورة علی المعنی اللغوی - فقد عرفت ما فیہ آنفا، من عدم انطباقه علی محل النزاع حیث إنک عرفت أن الحكم - حیثیند - هو التوقف و الإجمال - علی المشهور - لصیوررة اللفظ حیثیند مجازاً مشهوراً، لا محالة، فتأمل. و أما طرفها الأول: فلتوقفه علی العلم بتأخر صدور الخطاب عن زمان حصول النقل، و لا یکاد یتمکن من تحصیله فی مورد من الموارد، و الا فمع الجهل به، فالأصل هو التوقف، و الإجمال لتکافؤ أصالة تأخر کل من الأمرین لأصالة تأخر الآخر.»<sup>۲</sup>

توضیح :

- (۱) گفته شده که ثمره بحث آن است که: اگر الفاظی در کلام شارع بدون قرینه به کار رفت:
- (۲) اگر به حقیقت شرعیه قائل شویم، حمل می‌کنیم بر معنای شرعی و اگر به حقیقت شرعیه قائل نشویم حمل می

۱. ن ک: تسدید الأصول / مومن، ج ۱ ص ۵۷

۲. تقریرات الشیرازی، ج ۱ ص ۲۴۵



کنیم بر معنای لغوی.

۳) در حالیکه این غلط است چراکه:

۴) اگر به حقیقت شرعیه قائل نشدیم: باز هم نمی توانیم لفظ را بر معنای لغوی حمل کنیم چراکه در آنجا دوران امر

است بین حقیقت لغوی و مجاز مشهور لغوی و در چنین فرضی نمی توانیم یکی از طرفین را انتخاب کنیم.

۵) و اگر به حقیقت شرعیه قائل شدیم: در این صورت در جایی می توانیم حمل بر معنای شرعی کنیم که بدانیم

استعمال بعد از نقل (پیدایش حقیقت شرعیه) است و چون به هیچ عنوان نمی توانیم تأخر یا تقدم را معلوم کنیم،

پس باید توقف کنیم.

۶) اصل تأخر استعمال هم با اصل تأخر نقل معارض است، و لذا اصلی در اینجا به کمک ما نمی آید

۷) پس: چه به حقیقت شرعیه قائل شویم و چه قائل نشویم، در جایی که مراد شارع را نمی دانیم باید توقف کنیم.

ما می گوئیم :

۱) عدم حقیقت شرعیه دو حالت داشت، یکی اینکه الفاظ بعد از پیامبر به معنای شرعیه نقل یافته باشند و یکی اینکه

الفاظ از قبل از اسلام دارای معانی شرعی (که الآن آن را می شناسیم) باشند، روشن است که اگر کسی به قول

دوم قائل شد، توقف نمی کند و الفاظ را بر معنای شرعی حمل می کند.

